

تاریخ‌نگاری‌های ملی و تأثیر آن بر شکل‌گیری دولت ملی در سده‌های میانه متأخر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹

سعید ماخانی*

چکیده

آگاهی ملی عاملی بنیادین در تأمین امنیت سرزمینی است. آگاهی ملی زمانی به بار می‌نشیند که برداشتی عمومی در راستای خیر عمومی و امنیت یک سرزمین محقق شده باشد. از جمله عوامل مهمی که در فرایند شکل‌گیری خیر عمومی و امنیت در اروپای مدرن تأثیرگذار بوده است، می‌توان به دولت‌های ملی اشاره کرد. دولت‌های ملی محصول نگرش‌های جدیدی بوده‌اند که بیش از هر چیز در سطره تاریخ‌نگاری‌های ملی، عرفی و محلی بوده‌اند. بر این اساس، هدف این مقاله، نشان‌دادن تأثیر تاریخ‌نگاری‌های ملی بر شکل‌گیری دولت ملی در سده‌های میانه متأخر با تأکید بر مفهوم امنیت و خیر عمومی ملت است. سؤال اصلی مقاله این است که سبک جدید تاریخ‌نگاری ملی که نظری ویژه به امنیت و خیر ملت دارد، چه تأثیری بر شکل‌گیری دولت‌های ملی میان‌سده‌ای و تداوم آنها داشته است؟ فرضیه مقاله عبارت از این است که پرداختن به موضوع ملت در تاریخ‌نگاری‌های جدید سبب شد تا مفهوم ملت و حفظ امنیت و تحقق خیر عمومی آن در مرکز توجه قرار گیرد و ماده مورد نیاز را برای صورت دولت تأمین کند.

کلید واژه: تاریخ‌نگاری، دولت ملی، ملت، امنیت، تاریخ، خیر عمومی.

مقدمه

تاریخ‌نگاری‌های ملی و عرفی در سده‌های میانه با تأخیر پا به عرصه وجود نهادند. این تأخیر ریشه در برداشتی عمومی در آثار سده‌های میانه متقدم داشت که، به تعبیر امروزی، معادل تاریخ‌نگاری قوم‌شناختی بوده و نسب مردمان^۱ موضوع بررسی آن است. نویسندگانی که مطالعه نسب مردمان را وجهه همت خود قرار داده بودند، از اساس، در جست‌وجوی ریشه‌های مشترکی بودند تا ریشه تمام اقوام را به اسطوره‌های خاستگاهی یکسانی نسبت دهند. برای نمونه، دیدگاه تاکیتوس^۲ درباره خاستگاه اصلی اقوام نخستین سرزمین ژرمنی که بنا به سنتی پذیرفته شده توسط سه فرزند مانوس^۳ بنیاد نهاده شده بود، تأثیری شگرف بر مورخان متقدم در سده‌های میانه داشت و به ایشان یاری رساند تا مدعای ضرورت وحدت قومی را در برابر واحدهای متنوع قومی، گوشزد کنند و نگاهی عام و جهان‌شمول به کارکردهای تاریخ داشته باشند. چنین برداشتی تاریخی‌ای، در باب وحدت اقوام، با بنیادهای آموزه امت عیسوی^۴ که کلیسای کاتولیک داعیه‌دار آن بود، هماهنگی تام داشت، زیرا توسل به خاستگاه یکسان مردمان، به نحوی جدی‌تر، می‌توانست وحدت لازم برای عضویت در اجتماع مسیحی و پابندی به آن را محقق کند.

آموزه خاستگاه مشترک اقوام، به عنوان عنصری اسطوره‌ای، در تاریخ‌نگاری‌های اولیه زمینه تداوم حیات اجتماعی را فراهم می‌کرد و با اندیشه غسل تعمید^۵، به معنای تولد دوباره^۶ انسان که فرد مؤمن می‌توانست به مدد آن صاحب حقوقی در امت عیسوی باشد، در هم می‌آمیخت. غسل تعمید به عنوان دروازه‌ای برای ورود به اجتماع مسیحی همان زمینه‌ای است که ارجاعات تاریخ‌نگارانه را با الهیات پیوند می‌داد تا برداشت مورخان در خدمت رسالت جهان‌شمول مسیحیت قرار بگیرد. معیار بررسی تاریخی اقوام باورشان به عیسوی مسیح بود که بر اساس مشیت الهی مسیری را در تاریخ طی می‌کرد. هرچند نگرش خاستگاه یکسان اقوام، بعدها، دستخوش تحول شد، اما دست‌کم، ضرورت وحدت را دوچندان کرده بود، زیرا یک عنصر

1. origins gentium
 2. Tacitus
 3. Mannus
 4. respublica Christiana
 5. Baptism
 6. Renatus

الهیاتی مهم، غسل تعمید و ایمان به عیسی مسیح، حداقل برای مدتی، با آن درآمیخته بود و تداوم آن را تضمین می‌کرد. حتی امنیت عمومی در جماعت عیسوی در ذیلِ تمامیتی قابل فهم بود که باید حول باوری مشترک به دیانت مسیح رستگاری را تضمین می‌کرد. بنابراین، تصویری که از امنیت در تاریخ‌نگاری‌های قومی وجود داشت پیوندی ناگسستنی با رستگاری قومی داشته است.

چنین نگاهی به کارکردهای تاریخ که منحصر به بررسی رخدادهای جهان مسیحیت بود، تا چندین سده غلبه داشت. حتی اثر بسیار مهم بدهی قدیس^۱، با عنوان تاریخ روحانی مردم انگلستان^۲ که به‌زعم برخی از پژوهشگران و مورخان دارای جنبه‌هایی از تاریخ‌نگاری عرفی نیز هست، داغ عنوان ضروری و اجتناب‌ناپذیر «روحانی» را بر پیشانی خود داشته است. این مصداق تاریخی، خود، یک‌بار دیگر، سازگاری تاریخ‌نگاری جهان‌شمول با آموزه امت عیسوی را گوشزد می‌کند. از این روی، این شکل از تاریخ‌نگاری‌های معمول در سده‌های میانه، امت عیسوی را مفروض می‌گرفت و اقتدارهای خُرد، محلی و ملی را موضوع بررسی خود قرار نمی‌داد، زیرا تأمین خیر عمومی و امنیت امت بر اقتدارهای محلی مسوق بود. فارغ از مسئله تاریخ‌نگاری، این برداشت نقشی مهم در به تعویق افتادن تأسیس دولت‌های ملی داشت، زیرا تاریخ‌نگاری‌های ملی و محلی، از اساس، عرفی و از رستگاری و امنیت دینی مجزا قلمداد می‌شدند.

سویه عرفی تاریخ‌نگاری‌های ملی از ایزه بررسی آنها ناشی می‌شد، چراکه دیگر امت عیسوی موضوع آنها نبود، بلکه قوم و محدوده جغرافیایی همسو با آن قوم، یعنی ملت، مسئله بود. به عبارت بهتر، اگر بپذیریم که دو عنصر «ثبات در مکان و تداوم در زمان» عناصری پایه برای بدل‌شدن اجتماع انسانی به دولت هستند (استریر، ۱۳۹۵: ۳۷)، تاریخ‌نگاری‌های ملی، آگاهانه یا ناآگاهانه کوشیده‌اند تا با تداوم در عناصر زمان و مکان دولتی ملی را تأسیس کنند. تاریخ‌نگاری‌های ملی، در همین معنا، از طریق نسبت‌دادن یک ملت به یک سپهر جغرافیایی که مستلزم امنیت سرزمین در حدود مرزها بود و نیز با تبارشناسی یک ملت در گذشته تاریخی، که می‌توانست عناصری ذهنی در امنیت و آرامش در گذشته تاریخی یک ملت را جست‌وجو کند،

1. Saint Bede
2. *Historia Ecclesiastica gentis Anglorum*

به ترتیب، عناصر مکان و زمان را برای تأسیس دولت ملی جای‌گیر کرده‌اند. این رویکرد جدید در تاریخ‌نگاری نقطه آغازین مهمی بود که از سده دوازدهم میلادی، به شکلی جدی‌تر، پا به عرصه وجود گذاشت و در به رسمیت‌شناختن دولت‌های ملی و غیرامتی، اثر نهاد، چراکه تمام هم آنها توضیح این مطلب بود که یک ملت در کدامین ظرف جغرافیایی قرار دارد و از چه عقبه تاریخی‌ای بهره‌مند بوده است تا به آن واسطه بتواند امنیت مکانی را تأمین و امنیت تجربه‌شده در زمان گذشته را احیا کند.

برای نمونه، نوشته انقلابی لئوناردو برونو (مرگ ۱۴۴۴)^۱، تاریخ فلورانس در دوازده کتاب^۲، از نخستین نوشته‌ها در تاریخ‌نگاری ملی بود که به‌جای تاریخ خطی مبتنی بر رستگاری مسیحی بر دوره‌بندی عرفی استوار بود و می‌کوشید تا دو عنصر زمان و مکان را برای مردم ایتالیا تبیین کند. بر همین قیاس، هدف ما در نوشته حاضر بررسی تأثیراتی است که تاریخ‌نگاری‌های ملی و عرفی بر بسته‌شدن نطفه‌ی دولت‌های ملی در اوج و اواخر سده‌های میانه داشته‌اند. آنچه در این بحث می‌تواند وجهی داشته باشد این است که دولت ملی را باید حامی امنیت ملی و خیر عمومی‌ای دانست که به مرور زمان و تحت تأثیر تاریخ‌نگاری‌های جدید بروز یافت. به عبارت بهتر، امنیت ملی، به‌عنوان دال مرکزی دولت مدرن، خود، ناشی از گذار از امنیت قومی مبتنی بر امت عیسوی به امنیت ملی و محلی بود. تکوین آگاهی‌های ملی در اروپا سبب شد تا برداشتی جدید از امنیت هم شکل بگیرد که حول ملت بود، بنابراین امنیت ملی از امنیت مربوط به امت مهم‌تر قلمداد می‌شد.

سؤال اصلی این مقاله این است که سبک جدید تاریخ‌نگاری ملی که نظری ویژه به امنیت و خیر یک ملت داشت، چه تأثیری بر شکل‌گیری دولت‌های ملی میان‌سده‌ای و تداوم آنها داشته است؟ فرضیه نیز عبارت از این است: پرداختن به موضوع ملت در تاریخ‌نگاری‌های جدید سبب شد تا مفهوم ملت و حفظ امنیت و تحقق خیر عمومی آن در مرکز توجه قرار گیرد و ماده^۳ مورد نیاز را برای صورت^۴ دولت تأمین کند.

1. Leonardo Bruni
2. Historiarum Florentini libri XII
3. Matter
4. Form

الف. بنیادهای «تاریخ‌نگاری ملی»^۱ در سده‌های میانه

تاریخ‌نگاری‌های ملی یا با تسامح تاریخ‌نگاری‌های محلی، فارغ از تعلق زمانی یا جغرافیایی‌شان دارای ویژگی بنیادین و مشترکی هستند، به این معنا که اساس آن بر «عشق به وطن» و «احساس افتخار» استوار است (آژند، ۱۳۸۰: ۴۸؛ بورکهارت، ۱۳۸۹: ۲۳۳) و می‌کوشد تا حس شهروندی و مسئولیت‌پذیری شهروندان را از طریق تأسیس یک نظام هویتی معنابخش به جوشش درآورد. تاریخ‌نگاری‌های ملی در جوشش حب وطن بسیار مؤثر افتادند، به این دلیل که حس وطن‌دوستی می‌توانست توأم با احساس افتخار، بسیج لازم را برای تأمین امنیت ملت و تداوم آن هم به ارمغان بیاورد. حس وطن‌دوستی، البته، نسبتی هم با مشروعیت دولت‌های جدید داشت، زیرا مفروض حس وطن‌دوستی این بود که این دولت‌ها، به واقع، خیر و امنیت یک ملت را ترخیص می‌کنند، پس باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار بگیرند. اساساً، ضرورت چنین کوششی، تقویت حس وطن‌دوستی، از دیگری ساخته‌شده‌ای به دست می‌آمد که حکومت‌ها همیشه آن را زنده نگاه می‌داشتند. در سده‌های میانه، تاریخ‌نگاری‌های ملی هم از ضرورت مقابله با دیگری ناشی می‌شد و هم متأثر از حفظ نظم اجتماعات و کشورها از سوی حکومت‌ها بود.

فارغ از ویژگی‌های عمومی تاریخ‌نگاری‌های ملی، این نوع نوشته‌ها در سده‌های میانه ویژگی‌های مختص به خود داشتند. عنصر بنیادین این تاریخ‌نگاری روایتی متأثر از روایت‌های تاریخی کتاب مقدس بوده که باید در فرایند روایت‌گری خاطره‌ای از گذشته را زنده کند (Coleman, 1992). از این روی، عنصر خاطره در تاریخ‌نگاری‌های ملی سده‌های میانه به معنای رستاخیز خاطره‌ها، که تحت تأثیر رستاخیز انسان در روز داوری بوده، برای معنابخشی و هویت‌دهی به یک گروه قومی در مکان و زمان خاص است. ارنست بلوخ تأثیر تاریخ‌نگاری مسیحی را در ذیل «تلفیق تاریخ‌نگاری مسیحی و رومی-یونانی» می‌بیند (بلوخ، ۱۳۶۳، جلد ۱: ۱۶۲) که در آثار ازبوس (مرگ ۳۳۹ میلادی)^۲ و ژروم قدیس (مرگ ۴۲۰)^۳ قابل مشاهده است. پس رستاخیز خاطره‌ها در تاریخ‌نگاری‌های ملی سده‌های میانه، باید آرامش خاطر، خیر عمومی

1. National historiography

2. Eusebius

3. St. Jerome

و بروز عینی خیر عمومی، یعنی امنیت ملت را برای آن ملت فراهم می‌کرد؛ همان‌طور که این خیر عمومی در اندیشه مسیحیت معادل رستگاری جماعت عیسوی بود.

عنصر تداوم در زمان، به‌عنوان یکی از پایه‌های دولت مدرن، در وجهی، با رستاخیز خاطره‌ها تناظر دارد، زیرا می‌کوشد که امنیت روانی و همدلی‌ای را که در خصوص گذشته وجود دارد از نو در قالب امنیت ملت احیا کند؛ پر واضح است که این در پذیرش عمومی مردم چه اهمیت بنیادینی داشته است. در معنای دقیق‌تر، ماده تاریخ‌نگاری‌ها جنبه عرفی شده ماده کتاب مقدس بود که به‌جای رستگاری امت عیسوی، به‌دنبال تحقق رستاخیز ملت در راستای خیر عمومی و امنیت آن در برابر دیگران بود (گیلسپی، ۱۳۹۸؛ لوویت، ۱۳۹۶؛ اشمیت، ۱۳۹۰؛ Holland, 2019).

ب. ریشه‌های شکل‌گیری تاریخ‌نگاری‌های ملی در اوج سده‌های میانه

تاریخ‌نگاری‌های ملی، با نظر به زمینه‌ای که فراگیرشدن دین عیسی مسیح به همراه آورده بود، نمی‌توانست در خلأ شکل بگیرد و خود مستلزم زمینه‌هایی بود که می‌بایست چشم‌انداز کل‌گرایانه اندیشه قدسی مسیحیت را به محاق ببرد تا سپهری خودآیین را برای تاریخ‌نگاری‌های ملی بگشاید. تأکید مؤکد ما بر تمامیت اندیشه مسیحیت و تصلب آن بر وجوه مختلف اندیشه در سده‌های میانه از این روی است که نشان دهیم روند نگارش تاریخ‌نگاری‌های خرد بدون مواجهه با آن نظام تام ممکن نبود (Ullmann, 1979: 15ff). دو تحول مهم در سده‌های میانه نقشی بنیادین در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری ملی داشتند که در ادامه، به ترتیب اهمیت‌شان دنبال خواهیم کرد. این دو تحول شامل جاگیرشدن زبان‌های ملی و تولد دانشگاه‌ها در سده‌های میانه است.

جاگیرشدن زبان‌های ملی: فراگیرشدن مسیحیت و حاکمیت کلیسا الزام زبان لاتینی را با خود به همراه آورد که به مرور به زبان جهان مسیحیت و فضل و دانش بدل شد. هرچند زبان لاتینی نمی‌توانست زبان مادری فرزندان تازه متولدشده باشد، اما این نوباوگان مجبور بودند برای حضور در اجتماع، اعم از اشتغال و دادوستد یا تحصیل و آموزش، این زبان را فراگیرند. زبان لاتین، در واقع، جزئی بنیادین برای زندگی در جماعت عیسوی بود که با وجود پیچیدگی این زبان که مشخصاً از صرف‌های دشوار آن ناشی می‌شد، ضروری می‌نمود. تعبیر تمامیت عناصر

لاتین^۱، به‌خوبی، اهمیت این زبان را در یکپارچه‌کردن یک فرهنگ جهانی در برابر فرهنگ‌های ملی و محلی به تصویر می‌کشد، به‌گونه‌ای که زبان لاتینی نزد قدما از تعبیر اروپا^۲ دلالت معنایی محسوس‌تری داشته ست (Ziolkowski, 2006: 659).

با این همه، زبان‌های ملی و محاوره‌ای محلی و قومی، به مرور، جایگاه وسیع‌تری در اجتماع به خود اختصاص دادند و زمینه سقوط استیلای زبان لاتینی را فراهم کردند. دلیل اصلی گرایش به زبان‌های ملی از یک سو حب وطن شهروندان به محلی که هویت خود را ناشی از آن می‌دانستند بود و از سوی دیگر از حکومت‌های محلی و فئودالی‌ای ناشی می‌شد که مجبور بودند برای حفظ نظم امور و تداوم در دریافت مالیات و تأمین نیازهای مالی رابطه سهل‌تری با بدنه زیردستان داشته باشند. زبان لاتینی، همیشه، رابطه سهل بین ارباب و رعیت را دچار مشکل می‌کرد (بلوخ، ۱۳۶۳، جلد: فصل ۱۸). اهمیت چنین پیوندی که زبان لاتینی در آن تداخل ایجاد می‌کرد، از هنگامی محسوس‌تر شد که شارلمانی به سال ۸۰۰ تاجگذاری کرد و امپراتوری عظیم خود را بنیاد نهاد. هدایت مسیر این امپراتوری منابع مالی‌ای را طلب می‌کرد که خود نیازمند رابطه‌ای بازنگری‌شده با زیردستان بود. سهولت ارتباط برای تأمین مالی زمینه‌ساز تقویت زبان‌های ملی شد (ر.ک: Banniard, 1995؛ کاسمینسکی، ۱۳۸۶، جلد ۴: ۶۷ به بعد).

البته فراگیر شدن زبان‌های ملی نمی‌توانست با صرف اراده مردمان محقق شود، به همین جهت به دلیل ضرورتی که در عصر کارولنژی^۳ حادث شده بود، مصوبه شورای کلیسای جامع تور^۴ به سال ۸۱۳ و پیمان استراسبورگ^۵ به سال ۸۴۲ این فرایند را تسهیل کرد. مصوبه شورای تور تأکید می‌کرد که وعاظ باید «بکوشند تا آشکارا خطابه‌ها را به زبان‌های رومیایی عوام‌فهم ترجمه کنند»^۶ تا همگان بتوانند فهمی بهتر از آنها داشته باشند (Banniard, 1995: 700- Banniard, 1992: 405). پیمان استراسبورگ نیز توسط فرزندان لوئی پرهیزگار^۷ و به دو زبان فرانسوی و آلمانی آماده

1. Omnis latinitas
 2. Europa
 3. Carolingian
 4. Tours
 5. Strasburg
 6. Transfere in romanam linguam rustic
 7. Louis the Pious

شده بود که تکلم به زبان‌های رومیایی کامل^۱ را به رسمیت می‌شناخت و تأکید می‌کرد که اینها در زمینه‌هایی می‌توانند جایگزین لاتینی ناقص^۲ شوند^۳. کامل بودن یا عدم تکامل زبان، در اینجا، از کاربرد آنها ناشی می‌شد. شورای تور مجوزی دینی برای به رسمیت شناختن زبان‌های ملی بود و پیمان استراسبورگ هم مجوزی مدنی و عرفی به حساب می‌آمد.

یکی از مهم‌ترین آثاری که بعدها و به سال ۱۳۰۳، به نگارش درآمد، که از بُعد تاریخ‌نگاری ملی حائز اهمیت است، کتاب دانتِه (مرگ ۱۳۲۱)^۴ با نام درباره فصاحت زبان بومی^۵ بود که توجهات بسیاری را در ایتالیا برانگیخت و از نگارش تاریخ و آثاری درباره شهرهای ایتالیا به زبان بومی خودشان دفاع می‌کرد. دانتِه در این اثر تأکید کرده بود که تأمین امنیت عمومی یک قوم مستلزم حفظ زبان آنان است، زیرا چنین زبانی را مصداقی از احیای رستاخیزِ خاطره قوم می‌دانست که می‌تواند به تکوین آگاهی ملی منتج شود^۶. بنابراین، پیدایش و به رسمیت شناختن این زبان‌ها امکان‌اندیشیدن به یک قوم و ملت را به اعضای آن می‌داد که آن زبان ابژه اقتضات همان جغرافیا بود، حال آنکه زبان لاتینی ابژه‌ای به وسعت جهان دینی و اقتضات جهان‌شمول آن داشت (برای مطالعه بیشتر درباره تحولات آتی در حوزه‌ی زبان‌های ملی ر.ک: Smith, 2008; Havelly, 2006).

1 . Romanitas maior

2 . Latinitas minor

۳. چنین ارزش‌گذاری‌ای، از اساس، از دیدگاه جانب‌داران زبان‌های ملی و قومی ناشی می‌شد. در مقابل، جانبداران حفظ تمامیت زبان لاتینی از این زبان‌ها با عنوان Vernaculus به معنای بومی استفاده می‌کردند که به سبب ریشه آن، verna که به معنای برده بود، لفظی تحقیرآمیز به حساب می‌آمد.

4. Dante

۵. De vulgari eloquentia؛ هرچند زبان این اثر لاتینی است، اما باید توجه کرد که برخی از نویسندگان، حتی در اوج اومانیسیم در ایتالیا، ترجیح می‌دادند تا آثارشان را به زبان لاتینی بنویسند، زیرا این امر کمک می‌کرد تا اثر به دست خوانندگان بیشتری برسد.

۶. اهمیت زبان در تکوین آگاهی ملی و امنیت روانی یک ملت، دست‌کم، برای ما ایرانیان زودباب است چراکه همگان به سهم زبان فارسی نیک آگاهیم. هرگونه بررسی مختصر از اهمیت منحصر به فرد نوشته‌های فارسی و آداب و اندیشه سیاسی ایرانی برای ادب و زندگی سیاسی در دوران میانه اسلامی این مطلب را بیش از پیش آشکار خواهد کرد. ایران و مشخصاً زبان فارسی، تقریباً به وجهی از عمارت سیاسی سازنده اسلام در دوره میانه اسلامی بدل شد. به یک معنا، سهم ایران به سان سهم اندیشه سیاسی رومی در مسیحیت غربی بوده است. برای مطالعه‌ای مقدماتی در باب تأثیر زبان فارسی بر تحولات فکری، مخصوصاً اندیشه سیاسی، در دوره میانه اسلامی، بنگرید به: (Black, 2011).

تولد دانشگاه‌ها در سده‌های میانه: نوزایی سده دوازدهمی^۱ که تحولاتی مهم در عمل، اندیشه و فرهنگ نوین را رقم زد، دارای وجوهی متنوع است که یکی از مهم‌ترین این وجوه به تحول در عرصه نظام دانشگاهی و تأسیس نخستین دانشگاه‌ها در سده‌های میانه مربوط می‌شود (ورژه، ۱۳۹۶: ۴۳-۳۰). هنگامی که دانشگاه‌ها به‌عنوان اصنافی جدید پا به عرصه نهادند استقلال را طلب می‌کردند که در ظرف جغرافیا معنا می‌یافت و موجودیتی مستقل را طلب می‌کرد که اداره آن می‌توانست قیاس از اداره مستقل یک سرزمین گرفته شود (کیلکولین و رابینسون، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۲). به عبارت بهتر، با وجود اینکه تأسیس نخستین دانشگاه‌ها به تأیید سریر مقدس^۲، کلیسای مقدس رُم، نیاز داشت، اما صنفی قلمداد می‌شد که عرصه کنش آن یک جغرافیای محدود بود. این جغرافیای محدود موضوع معرفتی دانشگاه را مشخص می‌کرد و بدان جهت می‌داد، یعنی جهتی در مسیر ملیت و «دانشگاه بومی» (طباطبایی، ۱۳۹۸: فصل دوم).

البته استقلال دانشگاه و به طبع آن نفس علم و آموزش، خود، بی‌نیاز از پشتیبانی نهاد کلیسا نبود، از همین روی پس از اعتصابات دانشگاه پاریس، بین سال‌های ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۱، پاپ گرگوریوس نهم^۳ در فرمانی، مادر علوم^۴، موجودیت مستقل دانشگاه‌ها را به رسمیت شناخت و عرفی‌شدن علم و استقلال آن از امر قدسی را هموار کرد (لوگوف، ۱۳۹۱: ۲۳۵ به بعد). همین امر، در گسترده‌تر شدن سپهر ملیت و رجوع به آن در ذیل تاریخ‌نگاری موثر افتاد، زیرا کسانی که در اوج سده‌های میانه دست‌اندرکار نگارش تاریخ‌های ملی شدند تحصیل‌کردگانی بودند که روند عرفی‌شدن دانشگاه بر ایشان اثر گذاشته بود و آمادگی پرداختن به موضوعی در حد یک قوم و ملت را پیدا کرده بودند. در واقع، نخستین نگارندگان تاریخ‌های ملی تحصیل‌کردگان همین دانشگاه‌ها بودند، مانند متیوی پاریسی (مرگ ۱۲۵۹)^۵ نویسنده رساله تاریخ انگلستان^۶ به سال ۱۲۵۵ (Binski, 2008: 92ff). حتی برخی از ایشان که پیش از تولد دانشگاه‌ها می‌زیستند، در

۱. این تعبیر برای نخستین بار توسط چارلز هومر هاسکینز در اثری به همین نام به کار رفت و به مرور مورد پذیرش پژوهشگران و مورخان سده‌های میانه قرار گرفت. (Haskins, 1927).

2. Holy See
3. Gregory IX
4. Parens scientiarum
5. Matthew of Paris
6. Historia Anglorum

مدارسی تحصیل کرده بودند که روند عرفی شدن معرفت به سبب بسط علم منطق در آنها آغازیده بود، مانند ویلیام مالْمزْبُری (مرگ ۱۱۴۳)^۱ که در دیرِ مالْمزْبُری منطق، فیزیک و فلسفه اخلاق خوانده بود و در ۱۱۲۵ سلوک پادشاهان انگلستان^۲ را به پایان برد.

همان‌طور که دیدیم، فراگیر شدن زبان‌های ملی و تأسیس دانشگاه‌ها در سده‌های میانه نقشی بنیادین در تاریخ‌نگاری ملی داشتند. تحت تأثیر این دو تحول مهم، متون تاریخی ضمن اینکه به زبان ملی و محلی نوشته می‌شد، اقتضائات فرهنگی آن زبان را همراه داشتند و تحت تأثیر دانشگاه آن را به سپهری جغرافیایی نسبت می‌داد.

ج. تاریخ‌نگاری‌های ملی-محلی و شکل‌گیری دولت ملی

هرچند برخی پژوهشگران، تاریخ‌نگاری در سده‌های میانه را «نامعتبر، غیرعلمی، غیرقابل استناد، غیرتاریخی، غیرعقلانی و غیرحرفه‌ای» دانسته‌اند (Spiegel, 1983: 43; Deliyannis, 2003) اما نمی‌توان اهمیت بنیادین این نوع از تاریخ‌نگاری‌ها را در شکل‌گیری هویت‌های ملی و دولت‌های ملی در سده‌های میانه متأخر و اوایل دوره مدرن نادیده انگاشت. این دست از تاریخ‌نگاری‌ها می‌کوشیدند تا با وارد کردن دو عنصر مهم عشق به وطن و احساس افتخار هویتی جدید را در زمان و مکان بیافرینند. هرچند این مورخان، آگاهانه، قصد ترسیم یک هویت ملی جهت ابتدای دولت ملی بر آن را نداشتند، اما به مرور زمان ماده هویت ملی، به مدد تاریخ‌نگاری‌های ملی، با صورت دولت‌های جدید ممزوج شد. بنابراین، تاریخ‌نگاری‌های ملی در سده‌های میانه، همواره، نقشی مهم در تأسیس دولت‌های مدرن و ملی داشته‌اند. بر این اساس، تاریخ‌نگاری تأثیری غیرمستقیم بر امنیت ملی هم داشته است؛ زیرا مفهوم امنیت ملی تنها پس از تأسیس حکومتی که مبنای ملی داشته و فهمی از خیر عمومی پیدا کرده بود قابل فهم بوده است.

این تأثیر ناشی از اهمیت تاریخ‌نگاری برای تبیین دقیق‌تر عناصر زمان و مکان است. با چارچوب‌بندی مکانی و ایضاح مرزهای سرزمینی، در اصل، امنیت ملت به مفهومی انضمامی‌تر بدل شد. مردمان، این‌بار، نیک می‌دانستند ساحتی که باید مدافع آن باشند نه ساحت نظری امتی

1. William of Malmesbury
2. Gesta Regum Anglorum

عیسوی بلکه ساحت انضمامی ملت خو است؛ انضمامی شدن مرزها در فهم بهتر امنیت مؤثر افتاد. تاریخ‌نگاری نقشی بس مهم در این تحول داشت. در این بخش از مقاله، تلاش می‌شود نقش تاریخ‌نگاری‌ها در شکل‌گیری تدریجی هویت ملی و سرزمینی، دولت-ملت با مروری بر وضعیت تاریخ‌نگاری در ایتالیا، ایریا، فرانسه و انگلستان بازنمایی شود.

۱. نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری‌های ملی در انگلیس، فرانسه و ایریا

اساسی‌ترین تاریخ‌نگاری‌های ملی در سده دوازدهم به غرب اروپا مربوط می‌شوند. گفتار تاریخ‌نگاری‌های این دوره متأثر از گفتار جافتاده در سپهر جغرافیا و سیاست بود که از عصر باستان به یادگار مانده و حول مفهومی شکل گرفته که بر هویتی سیاسی دلالت داشته است: ملت‌ها^۱. تعبیر مهم ملت‌ها بیش از آنکه بر ویژگی‌های فیزیکی و قوم‌شناختی دلالت داشته باشد، بر واحدهای سیاسی یک محدوده جغرافیایی دلالت داشت که می‌توانست هویتی خاص را شکل دهد (Reynolds, 2006: 87ff). مورخان این دوره با ارجاع به تبار ملت‌ها در نواحی مختلف اروپای غربی و مرتبط ساختن عناوین جغرافیایی به ملت‌ها آثار خود را به نگارش در می‌آوردند و بر عناصر جغرافیایی اقوام و پیشینه تاریخی آنها تأکید می‌کردند.

در واقع، ایشان می‌خواستند نشان دهند که هر جغرافیایی متشکل از ملتی است که واحد سیاسی-اجتماعی را شکل داده است. این امر با استناد به ضرورت حفظ ملت به منظور حفظ محدوده جغرافیایی، در تحقق امنیت آن سرزمین‌ها نیز مؤثر می‌افتاد که تاریخ‌نگاری‌های ملی به این امر یاری رساندند. برای نمونه، هیسپانیا^۲ و تبار هیسپانیایی برای شبه‌جزیره ایریا به کار می‌رفت که ریشه آن را می‌توان تا نوشته‌های متاله و فیلسوف شهیر مسیحی، ایزیدور سویلی (مرگ ۶۳۶)^۳، پی گرفت. گالیا^۴ نامی جغرافیایی و قابل نسبت به ساکنان فرانسه بود که در نوشته‌های گرگوریوس توری (مرگ ۵۹۴)^۵، مورخ و اسقف شهر تور، مورد اشاره قرار گرفته بود. بر همین

۱. gentes. باید توجه داشت که علاوه بر gentes معادل‌های دیگری مانند populi و nationes نیز کاربرد داشته‌اند (Reynolds, 2006: 88).

2. Hispania

3. Isidore of Seville

4. Gallia

5. Gregory of Tours

قیاس، بریتانیا^۱ هم عنوانی جغرافیایی و نیز قابل نسبت برای مردم جزیره بود. جان وُرسْتِر (مرگ ۱۱۴۰)^۲ از نخستین مورخان انگلیسی در اوائل سده دوازدهم بود که اثری ملی با عنوان وقایع‌نامه^۳ انگلستان به رشته تحریر درآورد. از آنجایی که او در ابتدای این مسیر قرار داشت، می‌کوشید تا وقایع‌نگاری آنگلو-ساکسونی^۴ را در ذیل تاریخ جهانی طرح کند و آن را بر اساس این ببیند (Kersken, 2003: 182). هرچند نمی‌توان نوشته جان را اثری مستقل در تاریخ‌نگاری ملی دانست، اما نقشی مهم در جانداختن مفهوم ملت آنگلو-ساکسون برای تاریخ‌نگاری ملی ایفا کرد، زیرا نقطه ثقل بحث او ملت آنگلو-ساکسون بود.

شخصیت مهم‌تری که پس از جان راه او را ادامه داد و ساختی جدید به تاریخ‌نگاری ملی بخشید ویلیام مالْمُزبری بود. هم‌او که در دوران هنری اول^۵، سومین پادشاه نُرمنی^۶ انگلستان، می‌زیست در نوشته خود، سلوک پادشاهان انگلستان، برداشتی آنگلو-نُرمنی^۷ از تاریخ به دست داد که با حمایت خاندان سلطنتی از تاریخ‌نگاری او به بنیادی برای هویت ملی بدل شد. نقطه شروع اثر ویلیام که بنا بر قول معروف پرخواننده‌ترین نوشته در جزیره نیز بود، سال ۴۴۹ میلادی بود، یعنی همان سالی که آنگلو-ساکسون‌ها جزیره را زیر سلطه خود درآوردند.^۸ پس، عمل ملت آنگلو-ساکسون مبدأ تاریخ انگلستان بود و ویلیام درصدد بود تا صورت‌بندی جدیدی از تاریخ انگلستان ارائه کند که برآمده از «آگاهی تاریخی در سنت ملت‌های آنگلو-ساکسون‌ها و نُرمنی‌ها» باشد که البته در نسبتش با خاندان سلطنتی و پادشاهان معنا می‌یافت (Thomson, 2003: part II). قدم نهایی برای پذیرش ملت در معنای مستقل را هنری هانتینگتون (مرگ ۱۱۶۰)^۹ و جفری مونْمُتی (مرگ ۱۱۵۵)^{۱۰} برداشتند.

-
1. Britannia
 2. John of Worcester
 3. Chronicon
 4. Anglo-Saxon
 5. Henry I
 6. Norman
 7. Anglo-Norman

۸. ویلیام، همچنین، از سال‌نامه‌نگاری که سنتی معمول در تاریخ‌نگاری سده‌های میانه بود (همیلتون و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳ به بعد) فراتر رفت و شیوه جدیدی را دنبال کرد.

9. Henry of Huntingdon
10. Geoffrey of Monmouth

تفاوت دیدگاه هنری و ویلیام را می‌توان، به آسانی، در عنوان اثرشان مشاهده کرد. هنری، برخلاف ویلیام که اثرش را سلوک پادشاهان انگلستان نامیده بود و ملت را در نسبت با پادشاه می‌فهمید، عنوان سراسر است‌تر تاریخ انگلستان^۱ را برگزید. این اثر، تاریخ بریتانیا را به‌عنوان مفهومی جغرافیایی که ملت‌هایی مانند آنگلو-ساکسون‌ها، نُرمن‌ها و وایکینگ‌ها^۲ در آن زندگی می‌کردند، به تصویر می‌کشد. هنری نمی‌خواست صرفاً به روندهای تاریخی انگلیس بپردازد و در دام وقایع‌نگاری سنتی بیفتد، بلکه در عوض «تفسیری مبتنی بر آگاهی از روند تاریخی انگلستان» به دست داد (Kersken, 2003, 184). هنری در این اثر از نقاط ثقل معمول در تاریخ‌نگاری انگلیسی، که جان وُرسِتر و ویلیام مالمزُبری سلطه آنگلو-ساکسون‌ها بر جزیره می‌دانستند، پا فراتر نهاد و کوشید از اسطوره‌های کهن‌تر سرزمینش دفاع کند. او افزود که مردم جزیره از آرتور^۳ افسانه‌ای نَسب می‌برند که در برابر متجاوزان ایستادگی کرده بود. پس از هنری، جفری مونمُتی در کتاب تاریخ پادشاهان بریتانیا^۴ برای تاریخ‌نگاری ملی انگلستان سراغ تاریخ انگلستان پیش از آنگلو-ساکسون‌ها رفت و توانست مفهوم جغرافیا را در استقلالش بررسی کند و به‌عنوان یک عنصر هویتی در تأسیس حکومت به ملت پیوند دهد (Reynolds, 2006; Gransden, 1974).

در فرانسه هم الگوی هویت‌سازی با تأکید بر امپراتوری فرانسوی-فرانکی ادامه یافت که نخستین نمونه آن را باید در تاریخ جدید^۵ هوگو فلوری (مرگ ۱۱۲۴)^۶ دید. همچنین در نوشته‌ای به‌جامانده از صومعه دنیس قدیس^۷ با عنوان پیروزی ملت فرانسه^۸ بر جوهری مهم از رسالت فرانسوی‌ها به‌عنوان یک ملت در امپراتوری فرانسوی-فرانکی تأکید شده است. مورخان در شبه‌جزیره ایبریا کوشش‌هایی را برای نگارش تاریخ مردم این منطقه به‌عنوان ملت به کار بستند. پر واضح است که دست‌کم تا سده دوازدهم مقوله‌ای تحت عنوان تاریخ اسپانیا بی‌معنا بود، زیرا اسپانیا به‌عنوان یک ملت یا به‌عنوان موجودیتی سیاسی وجود نداشت. با این

-
1. *Historia Anglorum*
 2. *Vikings*
 3. *Arthur*
 4. *Historia regum britanniae*
 5. *Historia modernorum*
 6. *Hugo Fleury*
 7. *Saint. Denis*
 8. *Gesta gentis Francorum*

حال، نقطه عزیمت کسانی که به تاریخ این دوره می‌پرداختند کتاب ایزیدور سویلی در باب تاریخ گات‌ها بود (Pizarro, 2003). پلاگیوس اوی‌یدو (مرگ ۱۱۵۳)^۱ از نخستین مورخان این سنت است که برخی از نوشته‌های پیشین، از جمله نوشته‌های ایزیدور سویلی را جمع‌آوری کرد، مواردی را بدان افزود و با عنوان کتاب الوقایع نهایی ساخت. او، برای نخستین بار، سنت پادشاهی کاستیا و لئون^۲ را که شامل بخش‌های شمالی شبه‌جزیره می‌شد، با سنت گات‌ها پیوند داد تا زمینه‌ای برای سیاسی کردن ملت گات را فراهم کند و یک تاریخ ملی را ترتیب داده باشد (Kersken, 2003: 186).

نمونه‌های تاریخ‌نگاری‌ای که بدان اشاره شد زمینه‌ساز جریان جدیدی شدند که می‌توان به آسودگی آن را تاریخ‌نگاری ملی در سده‌های میانه خواند. مهم‌ترین خروجی این آثار این بود که یک «سنت تاریخ‌نگاری متداوم» را بنیاد نهاد که اساس تاریخ‌نگاری‌های آتی را شکل می‌داد. ویژگی مشترک تمامی این نوشته‌ها این بود که مصادیقی از ثبات در مکان و تداوم در زمان را در یک ملت جست‌وجو می‌کردند تا ماده مورد نیاز را برای صورت موجودیت سیاسی، دولت ملی، فراهم کنند و امنیت ملت خود را حفظ کنند. این سنت به‌گونه‌ای پیش رفت که سبب شد سرزمین‌هایی نظیر نروژ و دانمارک هم به فکر نگارش داستان، اساطیر و تاریخ ملی خود بیفتند و برای یافتن زمینه‌هایی تاریخی جهت توجیه ملت خود بکوشند (برای مطالعه عمیق‌تر در باب تاریخ‌نگاری در سده‌های میانه ر.ک: (Carton, 1968; Deliyannis(ed), 2003).

۲. تاریخ‌نگاری ملی در ایتالیا و دولت ملی

تاریخ‌نگاری مبتنی بر برداشت‌های ملی و محلی در اروپا، تقریباً از ابتدای سده چهاردهم میلادی صورتی جاافتاده به خود گرفته بود، به‌گونه‌ای که تمامی نویسندگان و مورخان همواره به این مفاهیم بنیادین ارجاع می‌دادند. با این‌همه، ایتالیا نخستین سرزمین میان سده‌ای بود که نسبتی وثیق بین ملت و سرزمین در آن برقرار شد که با تاریخ‌نگاری وساطت می‌شد (Garin, 1965). هرچند نخستین نمونه‌های تاریخ‌نگاری ملی اروپایی در انگلیس، فرانسه و ایریا پا به عرصه نهاد

1. Pelagius of Oviedo

2. Leon-Castilian

بودند، اما این ایتالیایی‌ها بودند که در سده چهاردهم میلادی نسبت بین ملت و سرزمین را به گفتاری غالب بدل کردند و با برقراری نسبت بین دولت-شهرهای خود با ملت ساکن در آن باعث تداوم گفتار ملیت و تأسیس گفتار دولت ملی شدند. در همین راستا بود که دانته و پترارک (مرگ ۱۳۷۴)^۱ از ایتالیایی واحد دفاع می‌کردند که «فرزندان سرزمین [ایتالیا]» باید تمام حبّ خود را مصروف آن دارند (بورکهارت، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

ایتالیایی‌ها کوشیدند تا عنصر کانونی نهادهای پایدار و غیرشخصی را به دو عنصر پیشین، تداوم در زمان و ثبات در مکان که در تاریخ‌نگاری‌های ملی دنبال می‌شد، اضافه کنند. این سهم مهم مورخان ایتالیایی در تاریخ‌نگاری ملی بود که بر دولت‌های ملی آتی اثر گذاشت. مورخان اومانست^۲ ایتالیا جست‌وجوی نهادهای پایدار و غیرشخصی در زندگی روزمره دولت‌شهرهای ایتالیایی را وجهه همت خود قرار دادند که نزد ایشان خصلتی جهان‌شمول داشت، اما در عین حال با ویژگی‌های ملی نیز بی‌ارتباط نبود. این تمهیدی برای مقابله با هرج‌ومرجی بود که ذهن ایتالیایی‌ها را بی‌دغدغه نمی‌گذاشت (بورکهارت، ۱۳۸۹: بخش پنجم و ششم). این نهادها، از قبیل نهادهای مالی، بازرگانی و صنعتی، شوراها، شهر دارای نقشی مهم در تداوم زندگی آن قوم و ملت قلمداد می‌شدند، به طوری که ماندگاری و پایداری آنها ضرورتی بنیادین برای آن ملت در نظر گرفته می‌شد (کوریک، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۵).

بنابراین، مورخان محلی در ایتالیا، همواره، می‌کوشیدند تا ضمن بحث از سرزمین و ملت از نهادهایی پایدار و غیرشخصی دفاع کنند که بعدها در سرشت دولت ملی و شکل‌گیری آنها تأثیری ماندگار داشت. از این روی، باید توجه داشت که اگر ماکیاوولی^۳ در نوشته تاریخی خود، تاریخ فلورانس^۴، به خاندان پرنفوذ مدیچی^۵ می‌پردازد، به این دلیل نیست که قصد بررسی تاریخی خاندان‌های حاکم بر فلورانس را داشته باشد، بلکه به دلیل این است که ثروت خاندان مدیچی نقشی اساسی در پیشرفت نهادهای فلورانس در عصر نوزایی داشته است (فوتانا، ۱۳۹۵: فصل پنجم).

1. Petrarca
2. Humanist
3. Machiavelli
4. Istorie fiorentine
5. Medici

ریشه توجه مردم ایتالیا به قوم و ملت‌شان، البته، تباری جالب دارد. به‌رغم این که تمامی ملت‌های سده‌های میانه یکدیگر را استهزا و تمسخر می‌کردند، اما ایتالیایی‌ها توجه ویژه‌ای به اختلافات فکری اقوام مبذول می‌داشتند که آن را ناشی از خصایص قوم خود می‌دانستند (بورکهارت، ۱۳۸۹: ۳۲۰ به بعد) و هنگامی که دست‌اندرکار نگارش آثاری تطبیقی در این باب شدند آن را به یک نوع ادبی بدل کردند که د نهایت افتخار ملی ایتالیایی‌ها به سبب ویژگی‌های منحصر به فردشان بیرون می‌آمد. بر این اساس، حتی پیش از اینکه گفتار تاریخ‌نگاری ملی در سده‌های میانه فراگیر شود، نویسندگان ایتالیایی در نوشته‌هایشان جایگاهی ویژه برای ملت خود باز کرده بودند. این گروه از مورخان با محوریت بخشیدن به گروه‌های قومی ساکن در دولت‌شهرهای ایتالیا توضیحی از تاریخ ارائه می‌کردند که باید در خدمت آن ملت و شهر می‌بود و نهادهای آن را به‌گونه‌ای ترتیب می‌داد که خیر عمومی آن محقق شود. به همین جهت، در تاریخ‌نگاری‌های محلی و ملی که در ایتالیا به نگارش درمی‌آمدند خدمات و نهادهای شهری پایدار و غیرشخصی به سبب تأثیری که می‌توانستند در فرایند رفع خیر عمومی و تأمین امنیت داشته باشند بسیار مهم بودند.

برای نمونه، بسیاری از این نوشته‌ها، مانند وقایع‌نگاری جدید^۱ نوشته جوانی ویلانی (۱۳۴۸)^۲، به موضوعاتی از قبیل املاک، بانکداری، صنعت‌گریوژگی شهرها، به‌عنوان عناصری بنیادین در زندگی عمومی می‌پرداختند. ویلانی در برهه‌ای که شرکت خود او ورشکست شد و بسیاری از بانک‌های ایتالیایی به دلیل عدم وصول طلبشان از بدهکاران در مرحله‌ای بحرانی قرار گرفته بودند، همچنان، از نهاد بانکداری و ضرورت پایداری آن به دلیل نفعی که برای عموم مردم دارد دفاع می‌کرد و سوءکارکرد نظام بانکی را ناشی از «طمع پول درآوردن» دانست (فونتانا، ۱۳۹۴: ۹۰). این نمونه نشان می‌دهد که چگونه نهادهای پایدار و شخصی در ایتالیای سده چهاردهم و پانزدهم فراگیر شده بود.

ویلانی که خود تاجر و بانکداری مشهور بود، در سفری به سال ۱۳۰۰ به رُم تحت تأثیر عظمتی که رُمی‌ها برای خود دست‌وپا کرده بودند، قرار گرفت و تصمیم گرفت که عظمت و

1. Nuova Cronica
2. Giovanni Villani

بزرگی شهر خودش، فلورانس را با نگارش وقایع‌نگاری جدید به مخاطبان گوشزد کند. وقایع‌نگاری جدید که نمونه‌ای جذاب از تاریخ‌نگاری ملی و محلی دانسته شده است، در مواجهه با دیگری خود، رُم، معنای محصل‌تری می‌یابد. او می‌کوشد هویت قابل قبولی برای مردم فلورانس تدارک ببیند که این کار را با توصیف دقیق شهر فلورانس و تاریخ رنج‌های این شهر که اوج آن طاعون سال ۱۳۴۸ میلادی است که خود نویسنده هم بر اثر آن جان باخته است، به انجام برساند (Spufford, 2006: 162ff). او با توضیح رنج‌هایی، از قبیل قحطی، بیماری، آتش‌سوزی،... که بر مردم شهر رفته است، در صدد است تا رستاخیزی در خاطره ملت ایجاد کند تا بتواند عنصر وحدت را نزد ایشان بیدار نماید.

ویلانی توضیح می‌دهد که تبار فلورانسی‌ها به دوران بابل، حدود سده هفده پیش از میلاد مسیح، بازمی‌گردد که در محدوده فلورانس سکونت داشته‌اند (Vsina, 2003: 336-7). در این وجه، او عناصر زمان و مکان را برای تثبیت ملت وارد تاریخ‌نگاری خود می‌کند و از سوی دیگر با تبیین نهادهای فلورانسی هم‌عصر خود می‌کوشد از پایداری و تداوم آن نیز دفاع کند. او می‌خواهد خواننده خود را قانع کند که نهادهای حاضر در فلورانس به قدر لازم ساختارمند و مجزا از اشخاص هستند. بنابراین، تاریخ‌نگاری ویلانی از آن دست تاریخ‌نگاری‌های ملی و محلی است که کوشیده ثباتی در نهادهای عمومی فلورانس و محدوده سرزمینی ایتالیا ایجاد کند. نمونه مهم دیگر در تاریخ‌نگاری ملی در ایتالیا که در تثبیت نهادهای پایدار و غیرشخصی برای دولت‌های ملی اهمیت داشت فلاویو بی‌آندو (مرگ ۱۴۶۳)^۱ بود (Black, 2006: 257). فلاویو را باید به معنای دقیق کلمه ایتالیایی ملی‌گرا دانست که در عنوان آثار او، ایتالیای مُدَهَب^۲ و چندین دهه تاریخی از زوال امپراتوری رُم^۳، نیک آشکار است. محتوای نوشته‌های او به‌خوبی سه عنصر تداوم در زمان، ثبات در مکان و نهادهای پایدار و غیرشخصی را منعکس می‌کند.

در باب نهادهای پایدار، باید تأکید کرد که فلاویو نظری ویژه بدانها داشت و آنها را در اداره امور مدنی ایتالیا مهم می‌دانست. از نظر او وظیفه این نهادها رفع نیازهای مردم ایتالیا و ترخیص خیر عمومی‌شان است. تأکید فلاویو این معنای ضمنی را در خود داشت که چنین نهادهایی مثل

1. Flavio Biondo
 2. Italia illustrata
 3. Historiarum ab inclinatione Romanorum imperii decades

بانکداری، بهداشت، اداره شهر در تأمین امنیت هم مؤثرند. البته، اهمیت فلاویو در تاریخ‌نگاری ملی را باید در دو موضوع پایه‌ای مشاهده کرد؛ نخست، او از اولین مورخانی بود که در دوره‌بندی تاریخی به جنبه عرفی آن توجه کرد و دوره‌بندی مورخان مسیحی را، که غالباً تاریخ را به دوران ارتداد و رستگاری تقسیم می‌کردند، کنار گذاشت. او، در مقابل، به دوره‌بندی باستان، میان‌هوی جدید باور داشت (Mazzocco, 2016: 89, n 1). این برداشت او در تاریخ‌نگاری باعث می‌شد که تمامیت رویکرد مسیحی شکسته شود و عرصه برای طرح مفهوم ملت فراخ‌تر گردد و خود فلاویو آگاهانه بر اهمیت نگاه جدید تاریخی برای سیاست تأکید بگذارد (Genet, 2006: 25ff). این نکته با دومین موضوع تکمیل می‌شود. فلاویو ایتالیای مُدَهَب را با سفرهایی نگاشت که به اقصانقاط ایتالیا داشت. او که در سفرهایش چهارده منطقه را شناسایی کرده بود، آنها را نه به صورت منفک که در ذیل مفهوم ایتالیا می‌فهمید و تأکید داشت که این مفهوم باید اقصا نقاط این شبه‌جزیره را در بر بگیرد.

ایتالیای فلاویو از این هم فراتر می‌رود؛ ایتالیای او نه صرفاً یک موجودیت جغرافیایی که موجودیتی فرهنگی و سیاسی نیز هست که باید در ذیل نیرویی مقتدر و دارای پذیرش مردمی یکپارچه شود (Castner, 2016: 179 & 184). او باور داشت که تاریخ‌نگاری او می‌تواند مرجعی آموزشی برای رهبران سیاسی و نظامی ایتالیا باشد تا مفهوم عام ایتالیا را در شبه‌جزیره جاگیر کنند (Mazzocco, 2016: 90 & 101).

نتیجه‌گیری

این مقاله تلاش داشت تا تأثیر تاریخ‌نگاری‌های ملی و محلی بر زمینه‌سازی در شکل‌گیری دولت‌های ملی را مورد واکاوی قرار دهد. هرچند دولت‌های ملی، در معنای دقیق کلمه پس از صلح وستفالی^۱ به سال ۱۶۴۸ پا به عرصه وجود گذاشت، اما پیش از آن خواست‌های درخور توجهی در دفاع از دولت ملی و خصایص آن قابل مشاهده بود. این خواست عمومی، در وجهی مهم، تحت تأثیر تاریخ‌نگاری‌های ملی قرار داشت که هدف‌شان ایضاح مفهوم ملت و حفظ

1. Westphalia

تمامیت و امنیت ملت بود. تاریخ‌نگاری‌های ملی با تثبیت سه عنصر بنیادین در فراهم آوردن زمینه‌های تأسیس دولت ملی مؤثر بودند؛ ثبات مکانی ملت در سپهری جغرافیایی و مرزی، تداوم زمانی یک ملت در سپهری تاریخی با احیای امنیت روانی به‌عنوان میراث گذشتهو تثبیت و دفاع از نهادهایی که قادر به تأمین خیر عمومی و امنیت ملت بودند. تاریخ‌نگاری‌های ملی با صورت‌بندی دقیق مفهوم ملت و قوم توانستند یک ماده بنیادین را برای تأسیس آتی دولت‌های ملی فراهم کنند.

شاید بتوان به این نتیجه اشاره کرد که اگر تاریخ‌های ملی به نگارش در نمی‌آمدند، دولت‌های ملی نمی‌توانستند پا به عرصه بگذارند؛ چون جمعیت یکپارچه و واجد هویت ملی با عنوان ملت، برای شکل‌گیری دولت عنصری ضروری است و همان‌طور که در بخش‌های پیشین ذکر آن رفت، تاریخ‌نگاری‌های محلی و ملی سده‌های میانه بستر فرهنگی لازم برای شکل‌گیری چنین جمعیت یکپارچه‌ای را فراهم آوردند. از سوی دیگر، تاریخ‌نگاری‌های ملی و محلی نقش مهمی در شکل‌دادن به هویت سرزمینی و جغرافیایی یک ملت داشتند و به این ترتیب، بستر لازم برای برساختن جغرافیای یک ملت را که در عناصر سازنده دولت در ادبیات علم سیاست با مفهوم «سرزمین» شناخته می‌شود، فراهم کردند. در واقع، به‌عنوان نتیجه‌گیری کلی از نوشتار حاضر می‌توان مدعی شد که تاریخ‌نگاری‌های محلی سده‌های میانه نقش بنیادین و تدریجی در برساختن دو عنصر ملت و سرزمین از میان عناصر سازنده دولت ملی ایفا کرده‌اند.

منابع

- استریر، ژوزف (۱۳۹۵) *تاریخ دولت مدرن در قرون وسطی*، ترجمه حسین بادامچی، تهران: نگاه معاصر.
- اسمیت، آنتونی. دی (۱۳۹۱) *ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متاخر ملت و ملی‌گرایی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: ثالث.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۰) *الهیات سیاسی*، ترجمه لیلا چمن‌خواه، تهران: نگاه معاصر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۵) *تبارشناسی هویت جدید ایرانی: عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۰) *سیری در تاریخ‌نگاری محلی در ایران*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر، شماره ۴۵ و ۴۴.
- بلوخ، ارنست (۱۳۳۳) *جامعه‌ی فئودالی*، ۲ جلد، ترجمه بهزاد باشی، تهران: خوارزمی.
- بورکهارت، یاکوب (۱۳۸۹) *فرهنگ رنسانس در ایتالیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵) *تاملی درباره‌ی ایران، دیباچه‌ای بر نظریه‌ی انحطاط ایران با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران*، تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۸) *ملاحظات درباره‌ی دانشگاه*، تهران: مینوی خرد.
- فاضلی و طهماسبی، حبیب‌الله و نوذر، (۱۳۹۵) *"ناسیونالیسم و مدرنیسم: مقایسه‌ی دیدگاه آنتونی اسمیت (رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی) و مکتب نوگرا"*، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۳ پاییز.
- فونتانو، خوسپ (۱۳۹۴) *گذشته‌ی تحریف شده: تفسیر دوباره‌ی اروپا*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: مینوی خرد.
- کاسمینسکی، یوگنی (۱۳۸۶) *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه محمدباقر مومنی و محمدصادق انصاری، تهران: فردوس.
- کوریک، جیمز (۱۳۹۶) *قرون وسطی پسین*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کیلکولن و رابینسون، ج و ج (۱۳۹۷) *دیباچه‌ای بر فلسفه‌ی سیاسی سده‌های میانه*، ترجمه سعید ماخانی، تهران: مانیا هنر.
- گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸) *ریشه‌های الهیاتی مدرنیته*، ترجمه زانیار ابراهیمی، تهران: پگاه روزگارنو.
- لوگوف، ژاک (۱۳۹۱) *اروپا مولود قرون وسطی*، بررسی تاریخی فرایند تکوین و تکامل اروپا در قرون وسطی، ترجمه بهالالدین بازرگانی گیلانی، تهران: کویر.
- لوویت، کارل (۱۳۹۶) *معنا در تاریخ*، ترجمه زانیار ابراهیمی و سعید حاجی‌ناصری، تهران: علمی و فرهنگی.
- ورژه، ژاک (۱۳۹۶) *دانشگاه‌ها در قرون وسطی*، ترجمه‌ی امیر رضایی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- هلد، دیوید (۱۳۹۷) *"شکل‌گیری دولت مدرن"*، در استورات هال و برم گبین، *درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن: صورت‌بندی‌های مدرنیته*، جلد ۱، ترجمه محمود متحد و دیگران، تهران: آگاه.
- همیلتون و دیگران، گری. جی (۱۳۹۷) *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مرکز.
- Allmand, C (ed) (2006) *The New Cambridge Medieval History, Volume VII, c. 1415-c. 1500*, Cambridge University Press.

- Anthony Black (2011) "The Uses of the Arabic and Persian Languages in Medieval Muslim Political Thought: Exploratory Comments", in Gianluca Briguglia and Thomas Ricklin (eds), **Thinking Politics in the Vernacular, from the Middle Ages to the Renaissance**, Fribourg: Academic Press Fribourg, 2011.
- Banniard, M (1992) **Viva Voce : Communication Ecrite et Communication Orale du IVE au IXe Siècle en Occident Latin**, Etudes Augustiniennes.
- Banniard, M (1995) "Language and communication in Carolingian Europe", in R. McKitterick (ed) , **The New Cambridge Medieval History**, Volume II , c. 700-c. 900, Cambridge University Press, 1995.
- Binski, P (2008) "Art and architecture", in D. Abulafia (ed), **The New Cambridge Medieval History**, Volume V, c. 1198–c. 1300, Cambridge University Press, 2008.
- Black, R (2006). "Humanism", in C. Allmand(ed), **The New Cambridge Medieval History**, Volume VII, c. 1415-c. 1500, Cambridge University Press, 2006.
- Cantor, N. F, (1968) "Medieval Historiography as Modern Political and Social Thought", **Journal of Contemporary History**, Vol. 3, No. 2, 1968.
- Castner, C. J (2016) "The Fortuna of Biondo Flavio's Italia Illustrata", in A. Mazzocco and M. Laureys, **A New Sense of the Past the Scholarship of Biondo Flavio (1392-1463)**, Leuven University Press, 2016.
- Coleman, J (1992). **Ancient and Medieval Memories: Studies in the Reconstruction of the Past**, Cambridge University Press.
- Deliyannis, D. M (2003) "Introduction", in D. M. Deliyannis(ed), **Historiography in the Middle Ages**, Brill, 2003.
- Deliyannis, D. M, (ed) (2003) **Historiography in the Middle Ages**, Brill, 2003.
- Garin, E (1965) **Italian Humanism; Philosophy and Civic Life in the Renaissance**, Harper & Row.
- Genet, J. P (2006) "Politics: Theory and Practice", in C. Allmand(ed), **The New Cambridge Medieval History**, Volume VII, c. 1415-c. 1500, Cambridge University Press, 2006.
- Gransden, A (1974) **Historical Writing in England**, Vol. 1. c. 550-c. 1307. London.
- Haskins, C. H (1927) **The Renaissance of the Twelfth Century**, Harvard University Press.
- Havely, N (2006). "Literature in Italian, French and English: Uses and Muses of the Vernacular", in M. Jones(ed), **The New Cambridge Medieval History**, Volume VI, c. 1300- c. 1415, Cambridge University Press, 2006.
- Holland, T (2019) **Dominion: The Making of the Western Mind**, Little Brown and Co.
- Kersken, N (2003). "High and Late Medieval National Historiography", in D. M. Deliyannis(ed), **Historiography in the Middle Ages**, Brill, 2003.
- Mazzocco, A (2016) "Humanistic Historiography in Venice: The Case of Biondo Flavio and Pietro Bembo", in A. Mazzocco and M. Laureys, **A New Sense of the Past the Scholarship of Biondo Flavio (1392-1463)**, Leuven University Press, 2016.
- Pizarro, J. M (2003) "Ethnic and National History ca. 500–1000", in D. M. Deliyannis(ed), **Historiography in the Middle Ages**, Brill, 2003.
- Reynolds, S (2006) "Government and Community" in D. Luscombe and J. Riley-Smith(eds), **The New Cambridge Medieval History**, Volume IV, Part 1, c. 1024–c. 1198, Cambridge University Press, 2006.
- Smith, C (2008). "The vernacular", in D. Abulafia (ed), **The New Cambridge Medieval History**, Volume V, c. 1198–c. 1300, Cambridge University Press, 2008.
- Spiegel, G (1983) "Genealogy: Form and Function in Medieval Narrative", **History and Theory**, No 22, 43-53.
- Spufford, P (2006) "Trade in Fourteenth-Century Europe", in: M. Jones(ed), **The New Cambridge Medieval History**, Volume VI, c. 1300- c. 1415, Cambridge University Press, 2006.
- Thomson, R, M (2003) **William of Malmesbury**, The Boydell Press.
- Ullmann, W (1979) **Medieval Political Thought**, Penguin Books.
- Vasina, A (2003) "Medieval Urban Historiography in Western Europe (1100–1500)", in: D. M. Deliyannis(ed), **Historiography in the Middle Ages**, Brill, 2003.
- Ziolkowski, J (2006) "Latin and Vernacular Literature", in D. Luscombe and J. Riley-Smith(eds), **The New Cambridge Medieval History**, Volume IV, Part 1, Cambridge University Press, 2006.

